

تاریخ صفویه

به روایت قصص الخاقانی

○ ابوالحسن مبین

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

○ قصص الخاقانی

○ تألیف: ولی قلی بیگ بن داود قلی شاملو

○ تصحیح: دکتر سیدحسن سادات ناصری

○ ناشر: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

تهران، جلد اول ۱۳۷۱، جلد دوم ۱۳۷۴

معرفی مؤلف

ولی قلی بیگ بن داود قلی شاملو مؤلف کتاب قصص الخاقانی در سال ۱۰۳۵ هجری در هرات به دنیا آمد و از آنجا به سیستان رفت و در آن منطقه رشد یافت. در جوانی منظور نظر ملک نصرت خان، والی آن ایالت قرار گرفته و در خدمت او منصب استیفاء یافته است. به نوشته میرزا طاهر نصرآبادی، مؤلف تذکره نصرآبادی جوانی قابل و سرشناس بوده و «در فن انشاء طبعش لطیف و ظریف» بوده است. شاملو پس از چند سال خدمت از سیستان به قندهار رفته و در پیش اوتارخان ملقب به ذوالفقار خان، حکمران آن ایالت در مقام ناظر بیوتات به خدمت پرداخت.

ولی قلی بیگ به هنگام قلعه‌بندی فوج جغتای یعنی سپاهیان اورنگ زیب و داراشکوه، ولیعهد شاه جهان، در قلعه قندهار بوده و در آنجا کتاب لطائف الاخبار را در وقایع روزمره قندهار تألیف رشیدخان معروف به محمد بدیع توانا در سال‌های ۶۳-۱۰۶۲ مطالعه کرده و در صدد پاسخگویی به آن برآمده است ولی توفیق نیافت. شاملو کمی بعد یعنی پس از فوت ذوالفقارخان و روی کار آمدن برادرش منصور خان، از سمت ناظر بیوتات معزول شد و اندکی بعد به تألیف این اثر یعنی قصص الخاقانی پرداخت. او این کار را در سن ۳۸ سالگی در سال ۱۰۷۳ هجری آغاز کرد و از این جهت نام آن را قصص الخاقانی گذاشت تا به حساب جمل با سال شروع تألیف کتاب برابر باشد.^۱

ولی قلی بیگ در چند جای کتاب سال ۱۰۷۶ هجری را سال پایان کتاب نوشته ولی از آنجا که وفیات را تا سال ۱۰۸۵ هجری ثبت کرده، پیداست که تا این سال در تکمیل کتاب خویش کوشیده است. در تذکره نصرآبادی آمده است

که «حسب الامر خان، سوانح محاصره را با بعضی از حالات شاه جنت مکان شاه عباس ماضی تا حین رحلت قلمی نموده، قریب به چهل هزار بیت است و الحال هم مستوفی سیستان است و در خدمت عالیجاه ملک نصرت خان کمال اعتبار دارد و در ترتیب نظم قلعه تاریخ و مطلب طبعش قادر است.»^۲ به عقیده مرحوم دکتر سیدحسن سادات ناصری مصحح کتاب، نظر نصرآبادی در این مطلب، همین کتاب قصص الخاقانی بوده که از نثر و نظم قریب چهل هزار بیت، به قلم آمده است.^۳

در مورد انتخاب نام کتاب شاملو این طور می‌نویسد: «چون این تألیف شریف که عبارات و استعارات لطیفش متضمن حکایات جهاد و جدال حضرت خاقانی خدیو کشورگشای صاحب‌قرانی است، لهذا اگر خداوندان فصاحت بیان که زبان حق ترجمان ایشان مفتاح گنجینه معانی مغانی است، این نسخه را قصص الخاقانی نام کنند، سزاست»^۴ اگرچه آثار دیگری نیز در نظم به شاملو نسبت داده‌اند ولی در حال حاضر جز قصص الخاقانی اثر دیگری از وی موجود نیست.

موضوع کتاب

قصص الخاقانی شامل تاریخ مختصر خاندان صفویان تا پایان روزگار شاه عباس دوم ۱۰۷۷-۱۰۵۲ هجری است و به خصوص تاریخ مفصل این پادشاه با تفصیل فراوان به ویژه در زمینه فتح قندهار و پایداری بعد از فتح در برابر سپاه شاه جهان گورگانی (۱۰۶۹-۱۰۳۷ هجری) ذکر شده است. همچنین این کتاب شرح حال برخی از دانشمندان و حکیمان و بسیاری از فرامین و مکاتبات سیاسی را در بردارد. کتاب دارای سه فصل به شرح ذیل است:

کتاب قصص الخاقانی نوشته ولی قلی بیگ شاملو تاریخ مختصر خاندان صفویان را تا پایان روزگار شاه عباس دوم دربر می گیرد، به ویژه حوادث دوران شاه عباس دوم را به تفصیل بیان نموده است

شاملو در لابلای بیان حوادث تاریخی، به متن بسیاری از دستورالعمل‌ها و احکام و فرامین و وقف‌نامه‌های پادشاهان صفوی، ماده تاریخ‌های فراوان و نیز انواع بناهای ساخته شده در آن دوران اشاره کرده است

فصل اول شرح حال اجداد صفویه از سلطان فیروزشاه زرین کلاه تا جلوس شاه اسماعیل اول را در بردارد.

فصل دوم حاوی رویدادهای سلطنت شاه اسماعیل اول، شاه تهماسب اول، شاه اسماعیل دوم، شاه محمد خدابنده، شاه عباس اول و شاه صفی می‌باشد.

فصل سوم شامل دوران سلطنت شاه عباس دوم و یک خاتمه است که آن را در سال ۱۰۷۶ هجری تألیف کرده است. خاتمه کتاب شامل سه تذکره است: تذکره اول احوال ۲۵ تن از علما و حکما و فضلاء آن دوره است. تذکره دوم تراجم احوال ۱۰۱ تن از شعرای عصر شاه عباس دوم است و تذکره سوم در ذکر ۱۹ تن از درویشان آن روزگار است^۱ و پس از آن پایان‌نامه‌ای مختصر نیز نگاشته است و قصه خرد را مبنی بر تألیف وقایع دوران شاه سلیمان صفوی نیز بیان کرده تا شاید از این طریق مورد توجه و التفات شاه جدید قرار گیرد، اما ظاهراً توفیق این کار را نیافته است.

شاملو همچنین در لابه‌لای بیان حوادث تاریخی، متن بسیاری از دستورالعمل‌ها و احکام و فرامین و وقف‌نامه‌های پادشاهان صفوی و ماده تاریخ‌های فراوانی را در کتاب خود گنجانده است و نیز به انواع بناهایی که در این دوران ساخته شده، پرداخته است.

اهمیت کتاب از لحاظ ادبی و سبک و شیوه نگارش که از نمونه‌های نثر مصنوع و فنی است و نیز بررسی نوع آیات و روایاتی که انتخاب کرده یا اشعاری که در متن آورده یا خود سروده است، موضوعی مفصل و در خور بررسی ادبی اهل فن و پژوهشگران متون ادبی است.

به عقیده مصحح محترم کتاب، مؤلف قصص الخاقانی مردی ادیب و دانشمند و تا حد زیادی نسبت به معارف عصر خویش آگاه بوده است و کتابش از مطالب فلسفی، اخلاقی، مذهبی و اصطلاحات موسیقی بی‌بهره نیست. همچنین طبع مؤلف از لحاظ شاعری به حماسه سرایی تمایل دارد و کاملاً آشکار است که فاضلی شاهنامه خوان و شاهنامه دان بوده است و استادی و چیرگی وی در نثر و نظم امری مسلم است.^۲

از منابعی که مورد استفاده شاملو قرار گرفته می‌توان از *صفوة الصفای این بزاز اردبیلی*، *عالم‌آرای اسکندربیک منشی*، *عباس‌نامه اثر محمد طاهر وحید قزوینی نام برد*.^۳ ولی قلی شاملو نظیر حسین استرآبادی نویسنده تاریخ

سلطانی، گزارش خود از رویاهای شیخ صفی‌الدین اردبیلی را تقریباً کلمه به کلمه از عالم‌آرای عباسی اخذ نموده است.^۴

مصحح محترم، کتاب را از روی مقابله هفت نسخه دست‌نویس دقیقاً کلمه به کلمه بیشتر از جنبه ادبی تصحیح کرده است. نقص بزرگ کتاب نداشتن فهرست اعلام است که اطلاع از محتوای کتاب را برای پژوهشگران و محققان مشکل می‌سازد و یکی از امتیازات آن مشخص کردن اسامی اشخاص و اماکن در داخل متن است که یافتن برخی مطالب را آسان نموده است.

دیدگاه مؤلف

از آنجایی که مؤلف قصص الخاقانی از صاحب منصبان دولت صفوی محسوب می‌شده، دیدگاه او در تاریخ‌نگاری نیز تحت تأثیر همین امر قرار گرفته و وقایع را از دیدگاه یکی از دولت‌مردان و هواخواهان و ارادتمندان این دولت و پادشاه وقت، به رشته تحریر درآورده است و همه جا به مدح و ستایش آنان پرداخته است. اگرچه به گفته خودش می‌خواسته کتاب را برای استفاده سخن‌شناسان و خردمندان فصاحت به نگارش درآورد، تا بعد از قبول طبایع سنجیده و پسند خاطرهای پسندیده، به عنوان یادگاری از وی در صحیفه روزگار باقی بماند.^۵

مؤلف به لحاظ نزدیکی به مرکز قدرت به شیوه و روش مورخان درباری و با دیدی تمرکز گرایانه به نگارش اثر خود پرداخته است و بیشتر گزارش‌های وی در پیوند با فرمانروا و حاکمان ولایات می‌باشد. قصص الخاقانی نوعی تاریخ عمومی صفویان تا روزگار پادشاهی شاه عباس دوم است اما به دلیل این که ولی قلی شاملو مدت‌ها در دستگاه ایرانی ملوک نيمروز منصب استیفاء داشته است، گزارش او از رویدادهای مربوط به ملوک سیستان بسیار گسترده و همراه با جزئیات درخور توجه است، به ویژه به دلیل عمده شدن مسئله قندهار در این عصر، آگاهیهای بازرشی در پیوند سیستان با مسئله قندهار در آن ذکر می‌شود. به نظر می‌آید می‌توان گفت که ولی قلی شاملو بدون اینکه قصد قبلی داشته باشد، تاریخ‌نگاری ملوک نيمروز را ادامه داده است.^۶

شاید در همین راستا باشد که در ابتدای کتاب و در حالی که وقایع سلطنت شاه تهماسب را بسیار خلاصه سالتگاری کرده ولی شرح لشکرکشی سلطان حسین میرزا نواده شاه اسماعیل اول را به جانب قندهار با شرح و تفصیل بیشتری آورده است.^۷ شاملو که به ملوک نيمروز ارادت داشته، آن خاندان را از



سلالة دودمان ملوک عجم دانسته و نسب برخی از آنها، نظیر نصرت خان نواده ملک جلال الدین خان راه از طریق ساسانیان و کیانیان و پیشدادیان به آدم صفی الله رسانده است؛ و در جای دیگر اصطلاح «خان کیانی نسب» را برای آنها بکار برده است.^{۱۱}

ولی قلی بیگ غیر از منابعی که نام برده و در نگارش اثر خود از آنها سود برده، باقی مطالب را مشخصاً به خاطر این که در متن برخی از حوادث بوده و وقایع را به چشم خویش دیده است، نقل کرده و یا می‌نویسد: «چنین به سمع محرر اوراق رسیده» و یا از «شخص صحیح القول» شنیده و بازگو کرده است و رعایت این نکته بر اهمیت کار وی افزوده است.

برای آشنایی بیشتر با کتاب و نویسنده آن قسمت‌هایی از جلد اول کتاب که حاوی مطالب تاریخی آن است، مورد بررسی قرار گرفته تا به خصوص دیدگاه نویسنده قصص الخاقانی در باب صفویان مشخص گردد.

مؤلف در قسمت اول کتاب و در ذکر احوال اجداد عظام از کتاب صفوةالصفای این بزاز توکلی استفاده کرده^{۱۲} و داستانهایی را در مورد کرامات و معجزات شیوخ صفوی ذکر نموده است. در مورد تشیع خاندان صفوی شاملو این‌گونه ابراز می‌دارد: «چون زمان تقیه بود، از عهد شیخ صفی‌الدین تا زمان آن حضرت (شاه اسمعیل) بر سیل اختفا به یکدیگر می‌سپردند چون آن حضرت از گیلان خروج نمود، به طریق علانیه اظهار نموده به انتشار آن مذهب که در عرض نهصد سال در پرده خفا بود و هیچ پادشاهی ذی شوکت شایع نتوانست ساخت، مبادرت جست.»^{۱۳}

همانطور که ذکر گردید شاملو به شیوه ایجاز و خلاصه گویی به ذکر اقدامات و نبردهای مهم سلاطین صفوی از جمله شاه اسمعیل پرداخته است. در مورد نبرد چالدران و یکی از دلایل وقوع آن، این‌طور بیان کرده است: «خان محمد که در دیار بکر بود از فتوحانی که او را دست داده بود، مغرور گشته به سلطان سلیم مکاتبات نالایق نوشته این نیز باعث عداوت کلی گردید.»^{۱۴} طبق نظر وی سپاه عثمانی در این نبرد شامل یکصد هزار سوار و دوازده هزارینی چری و سپاه شاه اسمعیل بیش از بیست هزار نفر بوده است. وی در مورد تلفات سپاه عثمانی رقمی بیش از ده هزار نفر را ضبط کرده و تعداد تلفات نیروهای صفوی را دو هزار نفر بیان کرده است.

در مورد نتیجه نبرد نیز با تردستی از اصل قضیه طفره رفته و این‌طور می‌نویسد که شاه شدیداً مشغول نبرد بود تا حدی که ملاحظه اطراف و وضعیت آشفته سپاه را نمی‌کرد. «وقتی مطلع گردید که از قورچیان کسی در عقب او نیستند، جنگ کنار خود را بیرون آورد. چون وقت نماز تنگ شده بود، فرمود که غازیان ظفر تومان دست از قتال بردارند.» و از سوی دیگر می‌نویسد چون سلطان سلیم از آمار زیاد تلفات مطلع شد «از آمدن پشیمان گشته به تبریز رفت و زیاده از شش روز توقف نمود.»^{۱۵} در مورد عاقبت کار سلطان سلیم نیز به این نکته اشاره می‌کند که «بشامت عقوق و عصیان پدر و مخالفت اولاد حیدر صفدر از عمر و دولت تمتعی نیافته زیاده از هشت سال سلطنت نکرد.»^{۱۶}

در پایان این قسمت اشعاری به زبان ترکی منسوب به شاه اسمعیل را آورده است و همچنین این یک بیت شعر فارسی را بیستون ناله زارم چو شنید، از جا شد

کرد فریاد که فرهاد دگر پیدا شد!

شاملو دوران پادشاهی شاه تهماسب، وقایع و نبردهای این دوره را اکثراً به صورت خلاصه و به شکل سالنگاری آورده است به استثنای یک بخش که آن را مفصل و مشروح بیان کرده است و آن آمدن همایون پادشاه هند به ایران است که ولی قلی، منشآت او را به شاه تهماسب و جواب شاه را در پاسخ به وی و همچنین زمان شاه در مورد نحوه پذیرایی از او را با جزئیات دقیق، تفصیل کرده است. شاه تهماسب برای نشان دادن حسن مهمان‌نوازی خود به همایون حتی ولایت اسفراین را به وی مرحمت فرمود تا «داروغه و وزیر خود را بدانجا فرستد که مال واجبی و وجوهات دیوانی آنجا را از ابتدای سال حال تصرف نموده به موجب لشکر ظفر اثر و ضروریات خود مصروف نماید.»^{۱۷}

شاملو بدون توضیح کامل و پس از تنها اشاره مختصر به جنگ‌های شاه تهماسب با سلطان سلیمان قانونی، به شرح مفصل آمدن شاهزاده بایزید به ایران در سال ۹۶۸ هجری ۲۲ می‌پردازد که نشانه توجه خاص وی به این موضوع است. مؤلف در همین بخش به نکته‌ای در مورد قرارداد صلح آماسیه اشاره می‌کند که قابل توجه است. وی با ذکر تاریخ دقیقی از انعقاد این قرارداد که گاه موضوع اختلاف برخی مورخان است و بعضاً تاریخ آن را ۹۶۲ یا ۹۶۳ ضبط کرده‌اند، تا حدود زیادی ابهام را برطرف نموده و مسئله را روشن کرده است. ابتدا با اشاره مختصری به وقایع سال ۹۶۲ هجری می‌نویسد: «جماعت بی‌عاقبت ترکمان آغاز مخالفت نمودند و خامت کار بعد از جدل بسیار به صلح منجر شد.» سپس در شرح مدت اقامت بایزید در ایران و حوادث متعاقب آن و درخواست‌های سلطان سلیمان مبنی بر استرداد وی، پاسخ شاه تهماسب را به هیأت اعزامی از سوی دولت عثمانی این‌طور ثبت کرده که «هنوز مقدمه صلح فیما بین ما و شما، چنان که رسم است، به ظهور نیامده». بنابراین در تعقیب این قضیه جعفر بیگ استاجلو را که «از طرز دانان رسوم سفارت بود». نزد سلطان سلیمان فرستاد و در سال ۹۶۹ هجری صلح نامه‌ای مؤکد به قیود ایمان و عهد

نوشته شد و به همراه جعفر بیگ و سفیران جدیدی از سوی دولت عثمانی به ایران ارسال گردید. این گروه در قزوین مکتوب صلح‌نامه را به شاه تقدیم داشتند و پس از این قرارداد رسمی بود که تهماسب فرمان داد تا بایزید را به همراه اولادش تسلیم ایلچیان عثمانی نمایند. در توجیه استرداد آنها شاملو می‌نویسد:

«از این رهگذر، قیامین دو پادشاه عظیم‌الشان، قواعد مدح که موجب رفاه حال عالمی بود، استحکام تام تمام یافت.» برای ماده تاریخ این مصالحه نیز شعر ذیل را از قول قاضی محمدرازی نقل کرده است:

خسرو چم قدر و شه کامگار

صلح نمودند در این روزگار

از پی تاریخ گرفتیم قلم

تا زخم از کلک مقرر رقم

منهی اقبال در این کهنه دیر

نمره برآورد که: «الصلح خیر»!

(۹۶۹ هـ. ق.)^{۲۲}

همانطور که گفته شد شاملو کتاب را در حمایت از خاندان صفوی و با نظر مساعد نسبت به آنها تدوین کرده است. از این رو به عنوان نمونه در مورد خساست تهماسب می‌نویسد: «از غریب حالات آن حضرت که بر خوبی‌های ذات ملکی صفات جناب کامیابش دلیل واضح و برهان قاطع است، آن است که با وجود آنکه در اواخر عمر مدت چهارده سال موجب به لشکر نداده بود، جمیع خلائق او را دوست می‌داشتند و یک قدم انحراف از جاده اطاعت و طریق اخلاص جایز نمی‌داشتند.»^{۲۳}

شاملو در ذکر علت فوت شاه اسمعیل دوم به مرض قولنج، از یکی دیگر از منابع کار خود یعنی عالم آرای عباسی اثر اسکندربیک منشی نام می‌برد^{۲۴} و شعری از فردوسی شاعر نامدار ایرانی را نیز ضمیمه آن می‌نماید. در جای دیگر از اثر میرزاییگ حکیم^{۲۵} نام می‌برد که در بخش وقایع مربوط به دوران شاه عباس اول از آن استفاده کرده است که می‌بایست همان کتاب روضة‌الصقویه اثر میرزاییگ جنابدی یا گنابادی باشد که آن را در سال ۱۰۳۵ هجری تمام کرده و شامل وقایع خاندان صفوی از ابتدا تا سال اول سلطنت شاه صفی می‌باشد.

ولی قلی بیگ شاملو در مورد شیوه نگارش خود به این نکته اشاره می‌کند که چون در احوال پادشاهان گذشته این سلسله کتب مشخص و مجزایی نوشته شده که به وجه‌اکمل و اتم وقایع آن دوران را به تفصیل نوشته‌اند و او تکرار و تذکار آن را جایز نمی‌داند، فقط به ذکر شمه‌ای از وقایع کلی ایام سلطنت آنان می‌پردازد تا «سلسله سخن را به واجبی از راه چسبان اختلاطی روایات فی‌الجمله ارتباط به یکدیگر حاصل آید.»^{۲۶} و از این طریق سعی دارد از تاریخ گذشته به سرعت عبور کرده و به نسبت وقایع تاریخی عصر خود یعنی دوران سلطنت شاه عباس دوم بپردازد.

از ویژگی‌های دیگر این اثر، یکی آوردن اسناد و نامه‌های تاریخی آن دوره است، نظیر نامه یکی از فضلالی مشهد به عبدالله خان اوزبک، یا جواب نامه‌ای که علماء ماوراءالنهر به فضلالی مشهد نوشته‌اند و همچنین جواب مهم و مستحکم مولانا محمد رستمنداری مشهور به «مشکک» خطاب به آنها که از لحاظ بررسی اوضاع مذهبی آن دوران و استدلال‌های مذهبی و فقهی بسیار جالب و درخور توجه و بررسی جداگانه قرار دارد.^{۲۸}

شاملو همچنین صورت کامل وقف نامه شاه عباس بزرگ در مورد املاک اصفهان، یا متن صلح‌نامه با سلطان عثمانی را که قاضی خان صدر منعقد کرده و مورد رضای شاه واقع نشده و قاضی به این علت از مقام خود معزول شده بود را در کتاب خویش آورده است.^{۲۹}

مؤلف قصص الخاقانی در مورد صفات و ویژگی‌های اخلاقی شاه عباس و دقت نظر وی در مورد رعایا می‌نویسد: «یکی از جمله صفات مرضیه آن پادشاه ملک عدل و داد آنکه هرکس را در بلاد ایران از شعله ستم ظالمی داغ الهی بودن و جگر بهم رسیده، بی‌شک به توسط مردم آگاه به مسامح بازیافتگان جاه و جلالش می‌رسید و در همان ساعت به مرهم دادپرسی و غوررسی جراحات خاطر آن مظلوم را درمان می‌بخشید. بیت:

عدل تو قندیل شب افروز تست

مونس فردای تو امروز تست^{۳۰}

در شرح اقدامات پادشاهان این سلسله، مؤلف با نزدیک‌تر شدن به دوره خود تملق را بیشتر کرده و در ضمن مدح و ستایش شاه، به سادگی از مسائلی چون قتل امراء و بزرگان دولت گذر کرده است. به عنوان مثال در مورد کشتن

مؤلف قصص الخاقانی مردی ادیب و دانشمند

و تا حد زیادی نسبت به معارف عصر خویش آگاه بوده است

و کتابش از مطالب فلسفی، اخلاقی، مذهبی و اصطلاحات موسیقی بی‌بهره نیست

چهل ستون



امام قلی خان سردار بزرگ عصر صفوی و فاتح هرمز این طور می نویسد که شاه صفی پس از ورود به قزوین «امام قلی خان بیگلر بیگی فارس و صفی قلی بیگ ولد او را مغضوب نموده به قتل ایشان فرمان داد و مقرر شد که اغورلو خان ایشیک آقاسی باشی به اتفاق وزیر ناظر اموال و اسباب آنها را به حیطة ضبط درآورند»^{۳۱}

همانطور که قبلاً ذکر گردید توجه مؤلف بیشتر به حوادث شرق کشور و به خصوص سیستان و قندهار معطوف بوده است. در حالی که از حادثه مهمی مثل فتح بغداد توسط سلطان مراد چهارم خیلی سریع و ساده گذشته و از توضیح دقیق ماجرا طفره رفته است. شاملو این طور به بیان قضیه می پردازد که شاه صفی با جمع کردن امرا و سپاهیان قصد مقابله با لشکرکشی سلطان عثمانی را داشته ولی در بین راه از واگذاری قلعه بغداد توسط بکتاش خان بیگلر بیگی ولایت مذکور به سلطان عثمانی خبردار شده و بازگشته است. سپس با آمدن ایلچیان دولت روم، شاه نیز محمدعلی بیگ را جهت عقد قرارداد صلح نزد خداوندگار روم فرستاد تا پیمان صلح به این ترتیب تنظیم شد.^{۳۲} شاملو هیچ اشاره ای به متن پیمان صلح و مفاد آن و سایر مسایلی که در این رابطه اتفاق افتاده نمی کند.

اگر چه ولی قلی شاملو در مورد صفت عدالت شاه صفی نیز قلم فرسایی کرده ولی خود در پایان این مبحث ضمن توصیف وضعیت ناگوار اوضاع پس از فوت شاه صفی، از اینکه مملکت آشفتنه و نابسامان نگردیده، اظهار تعجب می نماید: «ای عزیز سخن رس، نمی دانم که پای شکوه ایران از حدوث این حادثه عظمی چون از جای نرفت و دست و دل ایرانیان به اخلاص مشهور از سبب این فتور کبری از کار نیفتاد؟»^{۳۳} و در مقام پاسخ می گوید که شاید وجود شاه جوان یعنی شاه عباس دوم و امیدی که مردم به این نوجوان بسته بودند «باعث آن شد که خلل در نظام کار ایران و ایرانیان راه نیافت.»^{۳۴}

سرانجام در مورد محل دفن شاه صفی و ظاهراً نگرانی که «امراء عظام و وزراء عالی مقام و مشایخ کرام و اعیان سپاه» از این کار داشتند، این گونه تصمیم گرفتند که حداقل سه نعش را با تجهیزات و تشریفات کامل روانه سه سمت مختلف نجف اشرف، مشهد مقدس، و دارالمؤمنین قم نمایند تا محل دقیق دفن شاه مشخص نگردد و مورد تعرض احتمالی قرار نگیرد.^{۳۵} به این ترتیب با شرح وقایع دوران شاه صفی بخش نخست کتاب پایان می پذیرد.

مؤلف کتاب قصص الخاقانی ضمن شرح وقایع سیاسی به صورت مختصر و براساس شیوه سالتنگاری، گاه به بیان وقایع و اتفاقات اجتماعی نیز پرداخته است، چنانکه می نویسد در سال ۱۰۴۹ هجری زلزله عظیمی در شهر تبریز واقع شد که تعداد زیادی جان خود را از دست دادند و پس از دستور تحقیقی که از سوی شاه صادر شد، مشخص گردید که «دوازده هزار و نهصد و هشتادو دو خانه منهدم شده بود و موازی دو هزار و ششصد و دو نفر در زیر دیوارها مانده سایر ملک عدم شده اند و این زلزله تا مدت سه یوم امتداد داشته. مشهور است که خرابی در بلوکات آن ولایت بیشتر از بلده راه یافته بوده است.»^{۳۶}

همچنین در بخش دیگری از کتاب، مؤلف اطلاعات جالبی در مورد امور نظامی و انواع سلاح های آن دوره ارائه می دهد. شاملو در ضمن شرح دستور شاه صفی مبنی بر قصد بازپس گیری قلعه قندهار می نویسد: مقرر شد که انیس الدوله مرادخان توپچی باشی به شهر مشهد رفته و چند قبضه توپ قلعه کوب تهیه نماید. این کار در عرض مدت کوتاهی انجام گرفت و پنج قبضه توپ هر یک به وزن ده من تبریز و گلوله هایی به وزن دوازده من آماده گردید و اسامی خاصی برای آنها به این ترتیب انتخاب گردید: اولین توپ امام، دومین توپ اصلان، سومین توپ اژدها، چهارمین توپ ببر بیان و پنجمین توپ ایلدریم.^{۳۷}

در بخش دوم کتاب که با جلوس شاه عباس دوم در کاشان آغاز می شود، واقعه فتح قندهار و سه عملیات ناموفق مغولان هند برای استرداد آن، به طور

کامل مورد بررسی قرار گرفته است. به عقیده دکتر ریاض الاسلام، مؤلف قصص الخاقانی در این موارد روابط مغولان و صفویان را به طور کلی در نظر گرفته و گزارش های وی از حکومت های قبلی نیز مفید است. وی همچنین در گزارش این روابط به انگیزه های برجسته فرقه ای تمایل دارد.^{۳۸}

نکته جالب در شرح نبردهای صفویان و گورکانیان، چه در زمان شاه صفی و چه از دوران شاه عباس دوم، رعایت حرمت و احترام پادشاه مسلمان هند از جانب مؤلف است که عموماً تحت عنوان «پادشاه والا جاه هندوستان» از وی یاد شده، در حالی که سپاهیان و امرای هندی با عناوین و القابی چون «سپاه کینه خواه هندوستان»، «سپاه رزم خواه هندوستانی»، «سپاه خودرای هندوستان»، «سپاه نابکار هندوستان»، «جنود نامعدود هند» و «هندیان واجب القتل» مورد خطاب قرار گرفته اند.^{۳۹}

بخش اعظم بخش دوم کتاب و وقایع دوران پادشاهی شاه عباس دوم، اختصاص به لشکرکشی شاه به طرف خراسان به قصد فتح قندهار دارد که مؤلف شرح جریانات اتفاق افتاده را به طور مفصل از زمان حرکت شاه در ربیع الاول سال ۱۰۵۷ هجری از اصفهان تا رسیدن و اقامت چند هفته ای در بسطام و سپس رفتن به زیارت مشهد مقدس از طریق نیشابور و پس از آن وارد شدن و استقرار در شهر هرات و از آنجا اعزام مرتضی خان سپهسالار به سوی قندهار تا فتح شهر در تاریخ صفر ۱۰۵۸ هـ/ ۱۶۴۸ م. و اعزام سفیر به دربار شاه جهان و تلاش های ناموفق شاهزاده اورنگ زیب برای بازپس گیری این شهر، نزدیک به دو بیست صفحه از کتاب (شامل صفحات ۳۰۶ تا ۵۱۷) آورده است. شرح دیگر اقدامات این پادشاه تنها قسمت اندکی حدود ۴۰ صفحه از جلد اول و حدود ۲۰ صفحه از جلد دوم کتاب را دربرمی گیرد. این امر نشان دهنده توجه خاص ولی قلی شاملو به حوادث مناطق شرقی کشور، به ویژه سیستان است که در این قسمت به طور دقیق و با شرح جزئیات به آن پرداخته است.

از جمله اسنادی که در بخش دوم کتاب ارائه شده، متن فتح نامه ای است که پس از تصرف قندهار توسط سپاه صفوی، توسط میرزا محمد طاهر وحید مؤلف کتاب عباس نامه که در آن زمان منصب مجلس نویسی داشته، به رشته تحریر درآمده و به پایتخت صفویان ارسال شده است. تا «کلاتران و جمهور سکنه دارالسلطنه اصفهان، به مژده این اخبار میمنت آثار، مراسم شادمانی و لوازم شکر حضرت سجانی از دل و جان به تقدیم رسانند.»^{۴۰}

در مورد برخی از اقدامات عمرانی شاه عباس دوم در شهر اصفهان که شاملو به آنها اشاره کرده می توان از مرمت عمارت عالی قاپو (الاقایی) رو به جانب میدان نقش جهان^{۴۱}، ایجاد دیوان خانه در باغ دلگشای جهان نما^{۴۲} و احداث پل شاهی بر زاینده رود^{۴۳} نام برد.

جلد اول کتاب با وقایع سال ۱۰۶۰ هجری پایان می پذیرد که در این سال «نواب اشرف اقدس، روزگار فرخنده آثار را به عیش و سرور وافر و انبساط خاطر فیض مظاهر گذرانیده، از هیچ طرف خبری که موجب اختلال باشد، روی نداد.»^{۴۴} اما در جلد دوم که تنها حدود ۲۰ صفحه اختصاص به دوران باقیمانده از زندگی و حیات شاه عباس دوم تا زمان فوت وی در شب سه شنبه بیست و پنجم ربیع الاول سال ۱۰۷۷ هجری دارد، مؤلف به سرعت از این سال ها گذشته و اشاره ای به حوادث دوران پایانی عمر این پادشاه نظیر آمدن تجار و بازرگانان روسی به ایران و توقیف آنها و یا تجاوز قوای قزاق به سواحل دریای مازندران نکرده است.^{۴۵}

خاتمه جلد دوم کتاب نیز همانطور که قبلاً ذکر شد، شامل سه تذکره در مورد علماء و حکما و فضلا و شعرا و درویشان آن روزگار است. به عقیده دکتر صفت گل تذکره سوم کتاب در «ذکر درویشان» پدیده ای استثنایی در تاریخ نگاری عصر صفوی محسوب می شود و احتمالاً به رویه های شاه عباس دوم و توجه او به تصوف و عرفان پیوند می یابد. گرچه این رویه از سوی بخشی از اعضای رده بالای ساختار دینی ایران در آن زمان پذیرفتنی نبود.^{۴۶}

جلد اول کتاب قصص الخاقانی در سال ۱۳۷۱ و جلد دوم آن در سال ۱۳۷۴

شاملو به لحاظ نزدیکی به مرکز قدرت به شیوه و روش مورخان درباری و با دیدی تمرکزگرایانه به نگارش اثر خود پرداخته و بیشتر گزارش‌های وی در پیوند با فرمانروا و حاکمان ولایات می‌باشد

به دلیل اینکه ولی قلی شاملو مدت‌ها در دستگاه دیوانی ملوک نیمروز منصب استیفاء داشته، گزارش او از رویدادهای مربوط به ملوک سیستان بسیار گسترده و همراه با جزئیات در خور توجه است

از سوی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است. تصاویری از نسخه دست‌نویس اثر نیز در ابتدای جلد اول کتاب آمده است. امید است این اثر در چاپ بعدی با تصحیحی نقادانه با تکیه بر نکات تاریخی و با ضمیمه فهرست اعلام کامل در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد تا زمینه‌ای برای شناخت بیشتر و بهتر نیمه دوم حکومت صفوی برای محققان و پژوهشگران فراهم آید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر: تذکره نصرآبادی، به اهتمام وحید دستگردی (تهران: فروغی، ۱۳۶۱)، ص ۹۳.
- ۲- شاملو، ولی قلی بن داود قلی: قصص الخاقانی، به کوشش مرحوم سید حسن سادات ناصری (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۳۷۴)، ج ۱، صص ۱۶ - ۱۲.
- ۳- نصرآبادی، ص ۹۳.
- ۴- شاملو، مقدمه، ص شانزده.
- ۵- همان، ص ۱۵.
- ۶- همان، مقدمه، ص هشت تا یازده و ص ۱۹.
- ۷- همان، مقدمه، ص نوزده.
- ۸- نک: همان، صص ۲۴، ۱۰۱، ۳۰۸، ۳۲۶، ...
- ۹- شعله کوبین، «روایهای شیخ صفی‌الدین و تاریخ نوشته‌های صفوی»، ترجمه منصور چهارزی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ۳۸-۳۷، سال چهارم، ش اول و دوم، آذر ۱۳۷۹، ص ۷۰.
- ۱۰- شاملو، ص ۹.
- ۱۱- صفت گل، منصور: «سیستان‌شناسی مورخان ایرانی از فرمانروایی صفویان تا بر آمدن قاجاران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ۴۵ - ۴۴، سال چهارم، ش هشتم و نهم، خرداد و تیر ۱۳۸۰، صص ۷ - ۵۶.
- ۱۲- شاملو، ص ۷۹ - ۷۷.
- ۱۳- همان، صص ۲۶۳، ۲۹۰، ۲۸۹، ۴۷۳.
- ۱۴- همان، صص ۲۳۲، ۲۴۵، ۴۴۷، ۴۶۹.
- ۱۵- همان، ص ۲۴.
- ۱۶- همان، ص ۳۴.
- ۱۷- همان، ص ۴۴.
- ۱۸- همان، ص ۴۵.
- ۱۹- همان، ص ۴۶، دوران حکومت سلطان سلیم اول از ۹۱۸ - ۹۲۶ ق / ۱۵۱۲ - ۱۵۲۰ م. بود.
- ۲۰- همان، صص ۵۰ - ۴۸. در مورد اشعار ترکی منسوب به شاه اسمعیل. نک: فیروز منصوری، رازهایی در دل تاریخ، شاه اسمعیل شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است، تهران: انتشارات آگاه، بی‌تا.
- ۲۱- شاملو، ص ۵۵.
- ۲۲- بایزید فرزند ارشد سلطان سلیمان بود که به دنبال ایجاد کنورت و اختلاف با پدر و درگیری و نبرد با برادر ناتنی خود سلیم، ناگزیر راهی ایران شد و در دربار قزوین

پناه گرفت.

- ۲۳- شاملو، صص ۸۱، ۸۲.
- ۲۴- همان، صص ۹۴، ۹۵.
- ۲۵- همان، ص ۱۰۱، در مورد چاپ جدید این کتاب نک: محمدحسن رازنهمان، «نقد و بررسی کتاب تاریخ عالم آرای عباسی در نگاهی به چاپ جدید آن»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ۵۳، سال پنجم، ش ۵، اسفند ۱۳۸۰، ص ۴۲ - ۴۰.
- ۲۶- همان، ص ۱۳۰، نک: جناب‌دی، میرزا بیگ بن حسن حسینی، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار، ۱۳۷۸. اشعاری از شاعری به نام میرزا عبدالقادر جناب‌دی نیز در صفحات ۲۲۱، ۲۱۷، ۲۴۶ نقل شده است.
- ۲۷- همان، ص ۱۳۰.
- ۲۸- همان، ص ۱۶۱ - ۱۴۰، در همین مورد نک: ثابتیان، ذبیح‌الله، اسناد و نامه‌های تاریخی و اجتماعی دوره صفویه، تهران: کتابخانه ابن‌سینا، ۱۳۴۳، صص ۲۵۰ - ۲۲۸.
- ۲۹- همان، صص ۱۹۷-۱۸۶، ۲۰۱-۱۹۹.
- ۳۰- همان، ص ۲۰۶ بیت نیز از مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی است.
- ۳۱- همان، ص ۲۱۲، در مورد نقل زینل بیگ شاملو سردار سپاه صفوی و عیسی خان قورچی‌باشی و فرزندانش نک: ص ۲۱۲.
- ۳۲- همان، ص ۲۵۵، این پیمان صلح مشهور به قرارداد زهاب در سال ۱۰۴۸ ق / ۱۶۳۹ م. منعقد شد که براساس آن بغداد و عراق عرب در دست عثمانی‌ها قرار گرفت و ایروان در اختیار ایران باقی ماند. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نک: هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴، صص ۶ - ۱۰۴.
- ۳۳- شاملو، ص ۲۶۳.
- ۳۴- همان، ص ۲۶۱.
- ۳۵- همان، ص ۲۶۱.
- ۳۶- همان، ص ۲۶۲. در مورد اختلاف روایات راجع به تاریخ درگذشت شاه صفی نک: میراحمدی، مریم. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر صفوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۱، ص ۸۸ ح.
- ۳۷- همان، ص ۲۵۶.
- ۳۸- همان، ص ۲۵۸.
- ۳۹- ریاض الاسلام، تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه ۱۱۵۸ - ۹۱۶ ه. ق / ۱۷۴۵ - ۱۵۱۰ م، ترجمه محمدباقر آرام‌عباسقلی غفاری فرد، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۳۵۸.
- ۴۰- برای نمونه نک: شاملو، ص ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۷، ۲۴۸، ۴۶۹.
- ۴۱- همان، صص ۴۳۱ - ۴۲۷.
- ۴۲- همان، ص ۲۸۰.
- ۴۳- همان، ص ۳۰۴.
- ۴۴- همان، ص ۵۱۷.
- ۴۵- همان، ص ۵۲۴.
- ۴۶- برای اطلاعات بیشتر در این زمینه نک: هوشنگ مهدوی، ۱۱۹ - ۱۱۷.
- ۴۷- صفت گل، منصور، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی (تاریخ تحولات دینی ایران در سده‌های دهم تا دوازدهم هجری قمری)، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱، صص ۳۸ - ۳۷، ۵۴۶.

از سوی سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است. تصاویری از نسخه دست‌نویس اثر نیز در ابتدای جلد اول کتاب آمده است. امید است این اثر در چاپ بعدی با تصحیحی نقادانه با تکیه بر نکات تاریخی و با ضمیمه فهرست اعلام کامل در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد تا زمینه‌ای برای شناخت بیشتر و بهتر نیمه دوم حکومت صفوی برای محققان و پژوهشگران فراهم آید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- نصرآبادی، میرزا محمد طاهر: تذکره نصرآبادی، به اهتمام وحید دستگردی (تهران: فروغی، ۱۳۶۱)، ص ۹۳.
- ۲- شاملو، ولی قلی بن داود قلی: قصص الخاقانی، به کوشش مرحوم سید حسن سادات ناصری (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۳۷۴)، ج ۱، صص ۱۶ - ۱۲.
- ۳- نصرآبادی، ص ۹۳.
- ۴- شاملو، مقدمه، ص شانزده.
- ۵- همان، ص ۱۵.
- ۶- همان، مقدمه، ص هشت تا یازده و ص ۱۹.
- ۷- همان، مقدمه، ص نوزده.
- ۸- نک: همان، صص ۲۴، ۱۰۱، ۳۰۸، ۳۲۶، ...
- ۹- شعله کوبین، «روایهای شیخ صفی‌الدین و تاریخ نوشته‌های صفوی»، ترجمه منصور چهارزی، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ۳۸-۳۷، سال چهارم، ش اول و دوم، آذر ۱۳۷۹، ص ۷۰.
- ۱۰- شاملو، ص ۹.
- ۱۱- صفت گل، منصور: «سیستان‌شناسی مورخان ایرانی از فرمانروایی صفویان تا بر آمدن قاجاران»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا ۴۵ - ۴۴، سال چهارم، ش هشتم و نهم، خرداد و تیر ۱۳۸۰، صص ۷ - ۵۶.
- ۱۲- شاملو، ص ۷۹ - ۷۷.
- ۱۳- همان، صص ۲۶۳، ۲۹۰، ۲۸۹، ۴۷۳.
- ۱۴- همان، صص ۲۳۲، ۲۴۵، ۴۴۷، ۴۶۹.
- ۱۵- همان، ص ۲۴.
- ۱۶- همان، ص ۳۴.
- ۱۷- همان، ص ۴۴.
- ۱۸- همان، ص ۴۵.
- ۱۹- همان، ص ۴۶، دوران حکومت سلطان سلیم اول از ۹۱۸ - ۹۲۶ ق / ۱۵۱۲ - ۱۵۲۰ م. بود.
- ۲۰- همان، صص ۵۰ - ۴۸. در مورد اشعار ترکی منسوب به شاه اسمعیل. نک: فیروز منصوری، رازهایی در دل تاریخ، شاه اسمعیل شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است، تهران: انتشارات آگاه، بی‌تا.
- ۲۱- شاملو، ص ۵۵.
- ۲۲- بایزید فرزند ارشد سلطان سلیمان بود که به دنبال ایجاد کنورت و اختلاف با پدر و درگیری و نبرد با برادر ناتنی خود سلیم، ناگزیر راهی ایران شد و در دربار قزوین